

کودکان با مشاهده بهتر می‌آموزند

دل نوشته و عکسی از واحد کار نوروژ در یک آموزشگاه استثنایی

مقرب خدمتگزار و ثوقی

مربی کلاس آمادگی

آموزشگاه استثنایی ایوب - لاهیجان

به همراه کودکان کلاس، آمدن بهار را جشن گرفتیم و دور سفره‌ای که با همکاری همین کودکان چیده شده بود، نشستیم. هدف، آموزش واحد کار نوروژ و شناخت سفره‌ی هفت‌سین بود ولی هدف‌های دیگری هم داشتیم. روی سفره‌ی هفت‌سین کلاس، با دستان کوچکمان، برای تمام کودکان کوچک ایران زمین، برآورده شدن آرزوهای بزرگشان را خواستیم. البته درخواستی هم از دیگران داشتیم: «ما را نیز بشناسید، ما کودکانی کم‌توان هستیم، با توانایی‌های مخصوص به خودمان. ما نیز سر سفره‌ی هفت‌سین کلاسمان، برای همه سادگی و سلامتی آرزومندیم. ما نیز مانند دیگر کودکان حق داریم شاد باشیم و بیاموزیم و از نعمت‌های خداوند در زندگی لذت ببریم. در شادی‌های خود ما را نیز سهیم بدانید.»
بعد کودکان یک‌صدا خواندند:

من سبزه‌ی قشنگم

با درد و غم می‌جنگم

وقتی می‌آم به دنیا

بوستان می‌شه چه زیبا...

کلاس با لذت توأم بود؛ لذت مشاهده، لذت باهم بودن، لذت یاد گرفتن و لذت غرق شدن در خوشی‌های سحربرانگیز کلاس با فراموش کردن غم‌هایی که می‌توانستند وجود داشته باشند.



بفند غنچه‌ها

دو یا سه؟

شهرزاد مکام

مربی پیش دبستان سما، تربت جام

یک روز بین نوآموزانم مسابقه‌ی دو گذاشته بودم. یک

نفر که در این مسابقه برنده شده

بود با شوق داد زد: «من برنده‌ی

دو ام» و بلافاصله یکی دیگر

از بچه‌ها هم گفت: «من

هم برنده‌ی سه ام»



سر من، سر خانم!

ملیحه سلطانی

مربی پیش دبستان، مجتمع سما، مشهد

یک روز که در کلاس سرم به شدت درد می‌کرد چند بار از بچه‌ها خواستم ملاحظه کنند و قدری ساکت باشند. اما بی‌فایده بود. متأسفانه دیگر از کوره در رفتم و با صدای بلند گفتم: «ساکت!» و دیگر همه سکوت کردند.

چند روز بعد ابتدای کلاس یکی از بچه‌ها گفت که سرم درد می‌کند. کلاس پر از سر و صدا بود ولی چون سر و صدا کردن در ذات بچه‌هاست، من اعتراضی به آن‌ها نمی‌کردم و دوست داشتم کلاس طبیعی باشد تا این که یک‌دفعه همان نوآموز با صدای بلند گفت: «ساکت! سرم درد می‌کند... مگه سر من یا سر خانم فرق داره که ساکت نمی‌شید...»